





حساری در شرک

و

کفاری در تعدو و ما سیت

دروس هادی نجفی

به قلم

محمود صادقی

سرشناسه	: نجفی، هادی، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: جستاری در شرک و گفتاری در نقد وهابیت/ دروس هادی نجفی؛ به قلم محمود صادقی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۶-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۳۴۵] - ۳۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: شرک Polytheism الحاد Atheism
	Wahhabiyah — Doctrines عقاید وهابیه — وهابیه — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها Wahhabiyah — Apologetic works
شناسه افزوده	: صادقی، محمود، ۱۳۶۰ -
رده بندی کنگره	: BP۲۲۵/۳
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۴۶۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۸۹۴۵۴۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

نام کتاب	: جستاری در شرک و گفتاری در نقد وهابیت
ناشر	: چتر دانش
دروس	: هادی نجفی
به قلم	: محمود صادقی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۱
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۶-۸
قیمت	: ۲۲۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳  
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com  
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
<b>فصل اول: شرک</b> .....	<b>۲۳</b>
راه رسیدن به توحید، شناخت و نفی شرک می باشد.....	۲۵
اهمیت شناخت از شرک در کلام امام صادق <small>علیه السلام</small> .....	۲۵
معنای شرک و انواع آن.....	۲۶
الف) شرک در ذات.....	۲۶
ب) شرک در صفات ذاتی.....	۲۷
ج) شرک در صفات فعل.....	۲۷
د) شرک در عبادت.....	۲۷
ه) شرک در عمل.....	۲۸
کاربرد واژه شرک در قرآن.....	۲۸
اقسام مشرک از دیدگاه قرآن.....	۲۹
الف) مشرک حقیقی.....	۲۹
ب) مشرک وصفی.....	۳۰
مفاهیم متقارب و نزدیک به شرک.....	۳۱
۱. کفر.....	۳۱
معنای لغوی و اصطلاحی کفر.....	۳۱
وجوه کفر از دیدگاه قرآن.....	۳۲
الف) انکار مبدأ و معاد یا انکار ربوبیت.....	۳۲
ب) انکار آگاهانه حق یا انکار با وجود معرفت.....	۳۳
ج) کفران و نادیده گرفتن نعمت‌ها.....	۳۴
د) ترک و انجام ندادن اوامر الهی.....	۳۴
ه) کفر برائت و برائت از کافران.....	۳۶

۳۸	.....الحاد.....	۲. الحاد.....
۳۸	.....معنای لغوی و اصطلاحی الحاد.....	معنای لغوی و اصطلاحی الحاد.....
۳۹	.....اقسام الحاد.....	اقسام الحاد.....
۳۹	.....نفاق.....	۳. نفاق.....
۳۹	.....معنای لغوی و اصطلاحی نفاق.....	معنای لغوی و اصطلاحی نفاق.....
۳۹	.....نفاق از مصادیق بارز شرک است.....	نفاق از مصادیق بارز شرک است.....
۴۱	.....انواع شرک.....	انواع شرک.....
۴۱	.....(الف) شرک در ذات.....	(الف) شرک در ذات.....
۴۱	.....معنای توحید ذاتی.....	معنای توحید ذاتی.....
۴۲	.....معتقد به شرک در ذات، کافر می‌باشد.....	معتقد به شرک در ذات، کافر می‌باشد.....
۴۲	.....(ب) شرک در صفات ذاتی.....	(ب) شرک در صفات ذاتی.....
۴۲	.....اعتقاد شیعه درباره صفات ذاتی خداوند.....	اعتقاد شیعه درباره صفات ذاتی خداوند.....
۴۲	.....اعتقاد معتزله درباره صفات ذاتی خداوند.....	اعتقاد معتزله درباره صفات ذاتی خداوند.....
۴۲	.....اعتقاد اشاعره درباره صفات ذاتی خداوند.....	اعتقاد اشاعره درباره صفات ذاتی خداوند.....
۴۳	.....شرک در صفات ذاتی، موجب خروج از اسلام نمی‌شود.....	شرک در صفات ذاتی، موجب خروج از اسلام نمی‌شود.....
۴۳	.....(ج) شرک در صفات فعلی و اقسام آن.....	(ج) شرک در صفات فعلی و اقسام آن.....
۴۳	.....۱. شرک در خالقیت.....	۱. شرک در خالقیت.....
۴۳	.....مصادیق شرک در خالقیت.....	مصادیق شرک در خالقیت.....
۴۵	.....شبهه: شیطان همان اهریمن در ثنویت است.....	شبهه: شیطان همان اهریمن در ثنویت است.....
۴۷	.....۲. شرک در ربوبیت.....	۲. شرک در ربوبیت.....
۴۷	.....(الف) شرک در ربوبیت تکوینی.....	(الف) شرک در ربوبیت تکوینی.....
۵۰	.....(ب) شرک در ربوبیت تشریحی.....	(ب) شرک در ربوبیت تشریحی.....
۵۲	.....(د) شرک در عبادت.....	(د) شرک در عبادت.....
۵۳	.....اقسام شرک در عبادت.....	اقسام شرک در عبادت.....
۵۳	.....۱. شرک جلی.....	۱. شرک جلی.....
۵۴	.....۲. شرک خفی.....	۲. شرک خفی.....
۵۴	.....(ه) شرک در عمل.....	(ه) شرک در عمل.....
۵۵	.....علت گرفتار شدن در شرک عملی.....	علت گرفتار شدن در شرک عملی.....
۵۵	.....نمونه‌هایی از شرک در عمل.....	نمونه‌هایی از شرک در عمل.....
۶۱	.....مرز توحید و شرک.....	مرز توحید و شرک.....

۶۱	تقسیم توحید و شرک به نظری و عملی.....
۶۷	آیه استرجاع مرز بین توحید و شرک .....
۶۷	اثبات توحید نظری با توجه به آیه استرجاع.....
۶۸	اثبات توحید عملی با توجه به آیه استرجاع.....
۷۰	شرک از دیدگاه قرآن.....
۷۰	آیا مراجعه به افراد در امور تکوینی، شرک است؟.....
۷۱	الف) شرک عرضی.....
۷۲	ب) شرک طولی.....
۷۵	نمونه‌های قرآنی از کرنش در مقابل غیر خدا.....
۸۱	<b>فصل دوم: توسل</b> .....
۸۳	توسل، حقیقتی انکار نشدنی.....
۸۳	معنای توسل در لغت و اصطلاح.....
۸۴	توسل از دیدگاه علمای کلام.....
۸۴	۱. جواز توسل .....
۸۶	۲. منع توسل.....
۸۷	۳. قول به تفصیل در توسل.....
۸۸	اقسام توسل .....
۹۰	حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و شفای بیماران.....
۹۳	پیراهن یوسف <small>علیه السلام</small> و شفای چشم پدر .....
۹۸	استغفار حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> برای فرزندان.....
۹۹	استغفار پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> برای گنهکاران.....
۱۰۰	ایراد وهابیت بر آیه شریفه و رد آن .....
۱۰۸	توسل در سیره مسلمین.....
۱۰۸	روایت اول: توسل و شفای بیماری.....
۱۰۹	روایت دوم: خشکسالی در زمان عثمان و دستور ایجاد روزه در سقف حجره‌ی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۱۱۰	روایت سوم: ابوبکر و توسل به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۱۱۰	روایت چهارم: خشکسالی در زمان عمر و توسل به رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۱۱۱	روایت پنجم: دستورالعمل عثمان بن حنیف برای توسل .....

- ۱۱۳ ..... آیا پیامبران در قبرهایشان زنده هستند؟
- ۱۱۴ ..... روایت ششم: توبه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام و توسل ایشان به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۱۱۵ ..... روایت هفتم: حلیمه سعیدیه .....
- ۱۱۶ ..... آیا توسل به مردگان شرک است؟
- ۱۱۷ ..... روایت اول: ابوعلی خلال و توسل به امام کاظم .....
- ۱۱۸ ..... روایت دوم: ابوبکر بن خزیمه و توسل به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام .....
- ۱۱۸ ..... روایت سوم: ابن حیان و توسل به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام .....
- ۱۱۹ ..... روایت چهارم: توسل مردم در سختی‌ها به ابویوب انصاری .....
- ۱۱۹ ..... روایت پنجم: توسل امام شافعی به ابوحنیفه .....
- ۱۱۹ ..... روایت ششم: توسل احمد بن حنبل به امام شافعی .....
- ۱۲۰ ..... روایت هفتم: توسل اهل مغرب به مالک بن انس .....
- ۱۲۰ ..... روایت هشتم: توسل امام شافعی به ابوحنیفه .....
- ۱۲۰ ..... روایت نهم: توسل به احمد بن حنبل جهت هدایت .....
- ۱۲۱ ..... روایت دهم: توسل به امام بخاری و طلب باران .....
- ۱۲۱ ..... روایت یازدهم: توسل به عموی پیامبر و طلب باران .....
- ۱۲۲ ..... روایت دوازدهم: توسل به ابن فورک و طلب باران .....
- ۱۲۲ ..... روایت سیزدهم: توسل به احمد بن علوان در سختی‌ها .....
- ۱۲۳ ..... روایت چهاردهم: رأس الحسین .....
- ۱۲۴ ..... روایت پانزدهم: رأس الحسین .....
- ۱۲۵ ..... توسل از دیدگاه شیعه .....
- ۱۲۵ ..... معنای وسیله در قرآن .....
- ۱۲۹ ..... انوار مقدس چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار .....
- ۱۳۳ ..... فصل سوم: شفاعت**
- ۱۳۵ ..... شفاعت، موهبتی از جانب پروردگار .....
- ۱۳۵ ..... معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت .....
- ۱۳۷ ..... شفاعت در دنیا و آخرت کاربرد دارد .....
- ۱۳۷ ..... دیدگاه وهابیت درباره شفاعت در دنیا .....
- ۱۳۸ ..... تفاوت شفاعت با اعتقاد مشرکان زمان جاهلیت .....
- ۱۳۸ ..... تفاوت اول .....



۱۳۹	تفاوت دوم.....
۱۳۹	تفاوت سوم.....
۱۴۰	تفاوت چهارم.....
۱۴۲	شفاعت از دیدگاه قرآن.....
۱۴۲	نفی شفاعت در آیات قرآن.....
۱۴۲	آیه اول.....
۱۴۲	آیه دوم.....
۱۴۲	آیه سوم.....
۱۴۳	آیه چهارم.....
۱۴۴	آیه پنجم.....
۱۴۴	اثبات شفاعت در آیات قرآن.....
۱۴۴	آیه اول.....
۱۴۵	آیه دوم.....
۱۴۵	آیه سوم.....
۱۴۶	جمع‌بندی آیات قرآن درباره شفاعت.....
۱۴۸	شفاعت در دنیا.....
۱۴۹	ادله جواز پذیرش شفاعت در دنیا.....
۱۵۶	شفاعت در آئینه روایات.....
۱۵۷	روایت اول: ثواب کسی که برای رسول اکرم ﷺ درخواست وسیله کند.....
۱۵۷	روایت دوم: ثواب کسی که بعد از شنیدن اذان این دعا را بخواند.....
۱۵۷	روایت سوم: شفاعت میت توسط تشیع‌کنندگان او.....
۱۵۸	روایت چهارم: فضیلت پیامبر اکرم.....
۱۵۸	روایت پنجم: اولین شافع در روز قیامت.....
۱۵۹	روایت ششم: شفاعت امت رسول خدا در روز قیامت.....
۱۵۹	روایت هفتم: افرادی که در قیامت مقام شفاعت دارند.....
۱۶۰	روایت هشتم: شرط شفاعت.....
۱۶۲	روایت نهم: شفاعت انتخاب رسول اکرم.....
۱۶۲	روایت دهم: شفاعت مؤمن از اطرافیان خود در روز قیامت.....
۱۶۲	روایت یازدهم: شفاعت از گنهکاران در روز قیامت.....
۱۶۴	روایت دوازدهم: شرط شفاعت.....

- روایت سیزدهم: شفاعت فرشته الهی توسط ادريس پیامبر ﷺ ..... ۱۶۵
- بررسی ادله حرمت شفاعت از دیدگاه وهابیت ..... ۱۶۵
- دلیل اول - درخواست شفاعت، شرک است. .... ۱۶۷
- دلیل دوم - طلب شفاعت از اولیاء الله، همانند اعتقاد بت پرستان می باشد. .... ۱۶۹
- دلیل سوم - درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است. .... ۱۷۱
- دلیل چهارم - شفاعت فقط مخصوص خداست. .... ۱۷۴
- دلیل پنجم - درخواست شفاعت از میت، کار لغو و بیهوده‌ای می باشد. .... ۱۷۵

### فصل چهارم: زیارت قبور ..... ۱۸۳

- زیارت قبور از دیدگاه عقل و شرع ..... ۱۸۵
- معنای زیارت در لغت و اصطلاح ..... ۱۸۶
- فواید زیارت قبور ..... ۱۸۶
- زیارت قبور از دیدگاه اسلام ..... ۱۸۹
- سیره عملی مسلمانان بر زیارت قبور ..... ۱۹۲
- زیارت قبور از دیدگاه قرآن ..... ۲۰۷
- ممنوعیت خواندن نماز برای منافق ..... ۲۰۷
- ممنوعیت ایستادن نزد قبر منافق ..... ۲۱۰
- دلالت سیره عقلاء بر زیارت قبور ..... ۲۱۱
- زیارت قبور از دیدگاه سنت ..... ۲۱۲
- زیارت قبور برای زنان ..... ۲۱۸
- حرمت سفر برای زیارت قبور ..... ۲۲۳
- حرمت روشن نمودن چراغ نزد قبور ..... ۲۳۱
- سیره مسلمین در روشن نمودن چراغ نزد قبور ..... ۲۳۷
- تاریخچه تخریب قبور توسط وهابیت ..... ۲۳۸
- اولین فتوای تخریب قبور ..... ۲۳۸
- زمان اولین تخریب قبور ..... ۲۳۹
- استفتاء تخریب قبور و معنای آن ..... ۲۴۰
- ساختن بنا بر قبور اولیاء ..... ۲۴۲
- استنباط ساختن بنا از آیات قرآن ..... ۲۴۳
- آیه اول: تعظیم شعائر الهی ..... ۲۴۳

آیه دوم: مودت.....	۲۴۶
آیه سوم - اصحاب کهف.....	۲۵۰
آیه چهارم - خانه‌های منتخب الهی.....	۲۵۱
بررسی دلایل وهابیت بر حرمت بناء بر قبور.....	۲۵۶
الف) اجماع مسلمانان بر حرمت.....	۲۵۶
ب) دلالت روایات بر حرمت بناء بر قبور.....	۲۵۸
<b>فصل پنجم: گروه‌های مشرک از دیدگاه قرآن.....</b>	<b>۲۷۱</b>
گروه‌های مشرک از دیدگاه قرآن.....	۲۷۳
۱. دهریه.....	۲۷۳
۲. دوگانه پرستان.....	۲۷۴
۳. بت پرستان.....	۲۷۴
۴. اهل کتاب.....	۲۷۹
الف) یهودیان.....	۲۸۰
دلیل اول: محسوس دانستن خدا.....	۲۸۰
دلیل دوم: گوساله پرستی.....	۲۸۱
دلیل سوم: عزیز، فرزند خدا.....	۲۸۲
دلیل چهارم: بدعت‌های شرک آلود.....	۲۸۵
دلیل پنجم: ترجیح بت پرستان بر مسلمانان.....	۲۸۵
ب) نصاری.....	۲۸۷
مسیح، فرزند خداوند.....	۲۸۷
قرآن و حضرت مسیح <small>علیه السلام</small> .....	۲۸۹
مصادیق غلو در دین.....	۲۹۱
راز تثلیث در مسیحیت.....	۲۹۶
قرآن و ابطال شرک نصاری.....	۲۹۹
ریشه‌های شرک.....	۳۰۵
۱. هواپرستی.....	۳۰۶
۲. جهالت و سفاهت.....	۳۱۰
۳. حس‌گرایی.....	۳۱۲
۴. تنوع موجودات و تشتت حوادث.....	۳۱۵

۵. تقلید کورکورانه..... ۳۱۷
۶. شخصیت پرستی ..... ۳۱۹
- مبارزه قرآن با شخصیت پرستی ..... ۳۲۱
۷. تعصب و لجاجت ..... ۳۲۷
- عوامل جدال باطل با حق و حقیقت ..... ۳۳۲
- الف) تعصب و عدم تعقل صحیح ..... ۳۳۲
- ب) تعصب و حمیت باطل آمیخته با مقدمات وهمی و خیالی ..... ۳۳۳
- ج) عدم ادراک و فهم صحیح از مسائل و سطحی نگری ..... ۳۳۳
- د) دلایل و براهین سست که ناشی از خودمحوری و خودخواهی آنان می باشد ..... ۳۳۳
- آثار شوم شرک ..... ۳۳۴
۱. محروم شدن از معارف بلند الهی ..... ۳۳۵
۲. تفرقه، عداوت و جنگ ..... ۳۳۸
۳. محرومیت از مغفرت الهی ..... ۳۴۱
۴. مذمت و خواری ..... ۳۴۳
۵. خلود در آتش جهنم ..... ۳۴۴
- فهرست مصادر ..... ۳۴۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیشگفتار

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغْنَمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴾<sup>۱</sup>

ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا [برای نبرد با دشمن] سفر می کنید [در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر] تحقیق و تفحص کامل کنید. و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند، نگویید: مؤمن نیستی. [تا] برای به دست آوردن کالای بی ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید] پس [برای شما] نزد خدا غنایم فراوانی است. شما هم پیش از این ایمانتان ایمانی ظاهری بود؛ خدا بر شما منت نهاد [تا به ایمان استوار و محکم رسیدید]. پس باید تحقیق و تفحص کامل کنید [تا به دست شما کاری خلاف اوامر خدا انجام نگیرد] یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

اسلام در نزد همه‌ی مسلمین عبارت از شهادتین - یعنی شهادت و اقرار بر توحید و یگانگی خداوند و شهادت و اقرار بر نبوت و رسالت خاتم پیامبران محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - است.

هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند، جان و عرض و مال او محترم و حکم به طهارت و جواز ازدواج با او و حلال بودن ذبیحه او و جریان احکام میراث بین او و مسلمین و وجوب تجهیز جنازه‌ی وی می‌شود.

تعریف مذکور از اسلام، مورد توافق همه‌ی فرّق مسلمین به جز جماعتی از خوارج و نواصب و وهابیان است، ولی متأسفانه از این حکم قطعی عدول کرده، و همواره به تکفیر مسلمانان می‌پردازند.

روایات متعددی از عامه بر این حکم قطعی بین مسلمین دلالت دارد که برخی از این روایات را در این مقدمه یادآور می‌شوم تا اساس اندیشه‌ی وهابیان که تکفیر مسلمین است از میان برود:

۱- أخرج البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فإذا قالوها وصلّوا صلّاتنا، واستقبلوا قبلتنا، وذبحوا ذبيحتنا، حرمت علينا دماؤهم وأموالهم.<sup>۱</sup>

بخاری به اسنادش از انس نقل می‌کند که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: من مأمور شدم با مردم نبرد کنم تا بگویند: «لا إله إلا الله»، پس آنگاه که چنین گویند و نمازهای ما را برپای دارند و به طرف قبله‌ی ما روی آورند، و ذبیحه‌ی ما را ذبح کنند، خون و اموالشان بر ما حرام می‌شود.

۲- وفي البخاري<sup>۲</sup> بالإسناد إلى ابن عمر، وفي مسلم<sup>۳</sup> بإسناده إلى أبي بكر قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وهو بمنى قد أشار إلى مكة المعظمة: أتدرون أي بلد هذا؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: فإنّ هذا بلد حرام، أتدرون أي يوم هذا؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: إنّه يوم حرام، أتدرون أي شهر هذا؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: شهر حرام، قال: فإنّ الله حرّم عليكم دماءكم و أموالكم وأعراضكم كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا.

بخاری با سند خودش از ابن عمر و مسلم به اسنادش از ابی بکره نقل می‌کنند که رسول خدا صلى الله عليه وآله در حالی که در منا بود به مکه‌ی معظمه اشاره فرمود و گفت: آیا می‌دانید این چه سرزمینی است؟ پاسخ گفتند: خدا و رسولش داناتر است.

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۳۸۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، صص ۶۲۱-۶۲۰، ح ۱۶۵۵.

۳. صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۳۰۷-۱۳۰۵، ح ۲۹-۳۱، کتاب القسامه.

فرمود: پس به راستی که این سرزمین دارای حرمت است. آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟ پاسخ دادند: خدا و رسولش داناتر است. فرمود: به راستی امروز دارای حرمت است، آیا می‌دانید این ماه چه ماهی است؟ پاسخ گفتند: خدا و رسولش داناتر است. فرمود: ماهی است دارای حرمت، سپس اضافه کرد، به درستی که خدا، جان‌هایتان و اموالتان و نوامیستان را مانند احترام امروز و این ماهی که در آن قرار داریم و این سرزمیتان را بر شما حرام کرده است.

۳- وفي صحيح مسلم قال: إن رسول الله ﷺ قال: لأعطينَ هذا الراية رجلاً يحبُّ اللهَ ورسولَه - وفي رواية أُخرى هي في الصحيح أيضاً «ويحبُّه اللهَ ورسولَه»<sup>۱</sup> - يفتح الله على يديه.  
قال: قال عمر بن الخطاب: ما أحببتُ الإمارة إلا يومئذٍ، فتساورتُ لها رجاءً أن أدعى لها.  
قال: فدعا رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب، فأعطاه إياها وقال: امش، ولا تلتفت [حتى يفتح الله عليك].

قال: فسار علي شيئاً ثم وقف ولم يلتفت، فصرخ: يا رسول الله، على ماذا أقاتل الناس؟ قال: قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فإذا فعلوا ذلك، فقد منعوا منك دماءهم.<sup>۲</sup>

مسلم در صحیحش گوید: به راستی رسول خدا ﷺ فرمود: به تحقیق این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد - و در روایت دیگری که در کتب صحاح آمده است فرمود: «خدا و رسول نیز او را دوست دارند» - خداوند پیروزی را بر دستان او جاری می‌کند.

عمر بن خطاب گفت: من ریاست و فرماندهی سپاه را دوست نداشتم مگر آن روز. پس در آن روز گردن خود را کشیدم به امید اینکه برای این ریاست بر سپاه خوانده شوم.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۱۶۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۲، کتاب فضائل الصحابة، ح ۳۴؛ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۳۸، ح ۳۷۲۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، صص ۱۸۷۲-۱۸۷۱، کتاب فضائل الصحابة، ح ۳۳.

روای گوید: پس رسول خدا ﷺ، علی بن ابی طالب رضی الله عنه را فراخواند و پرچم فرماندهی را به او داد و فرمود: حرکت کن و به جای دیگری نرو تا خدا قلعه‌های خیبر را به دست تو گشاید.

راوی گوید: علی رضی الله عنه مقداری حرکت کرد سپس ایستاد و بدون اینکه به جهتی توجه کند پس با صدای بلند گفت: ای پیامبر خدا بر چه اساسی با مردم بجنگم؟ رسول خدا ﷺ پاسخ گفت: با آنان نبرد کن تا اقرار کنند به یگانگی خدا و به رسالت محمد. پس هرگاه این دو اقرار و شهادت را انجام دادند پس به تحقیق از ریختن خون آنان منع می‌شوی.

۴- وفي الصحيحين بالإسناد إلى المقداد بن عمرو أنه قال: يا رسول الله، أ رأيت إن لقيت رجلاً من الكفار فاقتلنا ف ضرب إحدى يدي بالسيف ف قطعها، ثم لاذَ مِنِّي بشجرة فقال: أسلمت لله، أ أقتله يا رسول الله بعد أن قالها؟ قال رسول الله ﷺ: لا تقتله، فإن قتلته فإنه بمنزلك قبل أن تقتله. وإِنَّك بمنزلته قبل أن يقول كلمته التي قال.<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری و مسلم با اسناد این دو به مقداد بن عمرو آمده است که او گفت: ای رسول خدا! چگونه حکم می‌کنید، اگر من به مردی از کافران برخورد کردم و با هم به نبرد پرداختیم پس یکی از دستان من را با شمشیر قطع کرد سپس از نزد من فرار کرد و بر بالای درختی رفت و گفت: من به خاطر خدا مسلمان شدم، آیا ای رسول خدا بعد از این گفتار می‌توانم او را به قتل برسانم؟ پیامبر خدا ﷺ جواب دادند: او را نکش، پس اگر او را کشتی، او قبل از قتل در جایگاه تو قرار می‌گیرد؛ و تو در جایگاه او قرار می‌گیری قبل از آنکه مسلمان شود.

مراد از این حدیث آن است که: اگر او را بکشی، تو با کشتن او در زمره‌ی کافران قرار می‌گیری و او که مسلمان شده است در جایگاه و منزلت تو قرار

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۷۴، ح ۳۷۹۴ و ج ۶، ص ۲۵۱۸، ح ۶۴۷۲؛ صحیح مسلم ج ۱، ص ۹۵، ح ۱۵۵، کتاب الإیمان.



می‌گیرد قبل از اینکه او را بکشی.

۵- وأخرج البخاري في باب بعث علي عليه السلام وخالد إلى اليمن: أنّ رجلاً قام فقال: يا رسول الله، اتق الله، فقال صلى الله عليه وآله: ويلك ألسنتُ أحقُّ أهل الأرض أن يتقي الله؟ فقال خالد: يا رسول الله ألا أضرب عنقه؟ قال صلى الله عليه وآله: لا، لعله أن يكون يصلي.<sup>۱</sup>

بخاری در باب فرستادن علی عليه السلام و خالد به یمن گوید: مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! از خدا بترس. رسول در پاسخ او گفت: وای بر تو آیا من سزاوارترین اهل زمین نیستم که تقوای الهی را مراعات کنم؟ خالد گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌فرمایید گردن او را بزنم؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: نه، شاید او از نمازگزاران باشد. (یعنی مسلمان باشد).

۶- وأخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما عن أسامة بن زيد، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الحُرقة، فصَبَّحْنَا القوم فهزمناهم، ولحقَّتْ أنا ورجل من الأنصار رجلاً منهم، فلَمَّا غَشِينَاهُ، قال: لا إله إلا الله، فكفَّ الأنصاري عنه، فطعنْته برمحي حتى قتلتْهُ، فلَمَّا قدمنا، بلغ النبي صلى الله عليه وآله ذلك، فقال: يا أسامة، أقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قلت: كان مُتَعَوِّذًا. قال: فما زال يكررها حتى تمَّيت أُنِّي لم أكن أسلمتُ قبل ذلك اليوم.<sup>۲</sup>

بخاری و مسلم در دو کتابشان از اسامه بن زید نقل می‌کنند که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله ما را در نبردی به سرزمین حُرَقه فرستاد، صبحگاهان با کافران نبرد کردیم و آنان را شکست دادیم. من و مردی از انصار به مردی از کافران رسیدیم پس آن هنگام که او را به زمین زدیم گفت: لا إله إلا الله. انصاری از او دست کشید ولی من با نیزه‌ام به او زدم و او را کشتم، آن هنگام که به مدینه بازگشتیم گزارش کار من به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله رسید، پس به من گفت: ای اسامه! آیا بعد از

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۸۱، ح ۴۰۹۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۵۵، ح ۴۰۲۱ و ج ۶، ص ۲۵۱۹، ح ۶۴۷۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۷، ح ۱۵۸ و ۱۵۹، کتاب الإیمان.

اینکه گفت لا إله إلا الله او را کشتی؟! پاسخ گفتم: او می‌خواست خود را از کشته‌شدن نجات دهد و مکرر رسول خدا ﷺ این سؤال را تکرار کرد تا اینکه من آرزو کردم قبل از آن روز (روز قتل) مسلمان نشده بودم.

ظاهر روایت مذکور آن است که: اسامه آرزو کرده است که ای کاش در آن روز مسلمان نبوده و به این قتل اقدام نکرده بود، چرا که این قتل باعث حبس اعمال صالحه‌ی او می‌شود و همچنین اسامه از این خوف دارد که این عمل او مورد مغفرت الهی واقع نشود، لذا آرزو می‌کرده که بعد از آن روز مسلمان تا این عملش داخل شود در کلام پیامبر ﷺ گردد که فرمود: الإسلام يجب ما قبله.<sup>۱</sup> یعنی اسلام گناهان قبلش را از بین می‌برد.

۷- بعث رسول الله ﷺ سرية عليها أسامة بن زيد إلى بني ضمرة. فلقوا رجلاً منهم يدعى مرداس بن نهيك معه غنم له، وجمل أحمر، فلما رأهم أوى إلى كهف جبل واتبعه أسامة، فلما بلغ مرداس الكهف، وضع فيه غنمه ثم أقبل إليهم فقال: السلام عليكم، أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، فشد عليه أسامة فقتله من أجل جملة وغنمه... فلما أكتروا عليه رفع ﷺ رأسه إلى أسامة فقال: كيف أنت ولا اله إلا الله...؟ فقال: يا رسول الله إنما قالها متعوذاً تعوذ بها. فقال رسول الله ﷺ: هلاً شقت عن قلبه فنظرت؟ فأنزل الله خبر هذا؛ وأخبر إنما قتله من أجل جملة وغنمه.<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ سپاهی را به فرماندهی اسامه بن زید به سمت قبیله بنی ضمیره فرستاد. پس با مردی از این قبیله که مرداس بن نهیک نامیده می‌شد و به همراه او گله گوسفندی و شتری قرمز موی بود برخورد کردند، وقتی مرد ایشان را دید به غار حبل پناه گرفت. اسامه به دنبال او رفت هنگامی که مرداس به غار رسید و گله گوسفندانش را در آن قرار داد، به نزد سپاه اسلام آمد و به آنان گفت: درود بر شما، من شهادت می‌دهم به اینکه خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد و

۱. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۰۶، ح ۱۸۲۹۰؛ بغية الرائد فی تحقیق مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۵۸۶، ح ۱۵۸۹۰؛ و در صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۹۲، کتاب الإیمان با لفظ «یهدم ما قبله» آمده است.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴۹.

محمد رسول و فرستاده‌ی خدا است، پس اسامه به او حمله‌ور شد و او را کشت، تا شتر و گله گوسفندانش را تصرف کند... وقتی این عمل برای رسول خدا ﷺ در مدینه نقل شد، سرش را بالا آورد و به اسامه فرمود: چگونه تو او را به قتل رساندی در حالی که می‌گفت: لا إله إلا الله؟! اسامه پاسخ گفت: ای پیامبر خدا، او از ترس کشته‌شدن به توحید شهادت داد. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا تو قلب او را شکافتی و آنچه در قلب و نیت او بود، دیدی؟ پس خدا این آیه را نازل کرد «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»؛ یعنی: و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید: مؤمن نیستی. و خداوند خبر داد که اسامه او را به خاطر گرفتن شتر و گله گوسفندانش به قتل رسانده است.

۸- أخرج البخاري في الصحيح عن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال لمعاذ بن جبل حين بعثه إلى اليمن: إنك ستأتي قوماً أهل كتاب، فإذا جئتهم فادعهم إلى أن يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فإن هم أطاعوا لك بذلك، فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة، فإن هم أطاعوا لك بذلك، فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم صدقة، تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقرائهم، فإن هم أطاعوا لك بذلك، فإياك وكرائم أموالهم،<sup>۲</sup> الحديث.

بخاری در کتابش از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به معاذ بن جبل آن هنگام که او را به سمت یمن روانه کرد فرمود: به‌راستی تو در نزد گروهی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس آنگاه که پیش تو آمدند آنان را به اینکه گواهی بدهند به «لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله»؛ یعنی: خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خدا است، دعوت کن. پس اگر این شهادتین را ادا کردند به آنان خبر ده که پروردگار بر آنان در هر شبانه روز پنج نماز واجب کرده، پس اگر اطاعت نمودند به ایشان خبر ده که پروردگار پرداخت

۱. سوره نساء، آیه ۹۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۱۴۲۵ و ج ۴، ص ۱۵۸۰، ح ۴۰۹۰.

زکات را در اموال آنان واجب کرده است، از ثروتمندان آنان زکات را دریافت و در بین فقرای آنان توزیع می‌کنی، پس اگر ایشان تو را اطاعت کردند، از تصرف در اموالشان به شدت بپرهیز.

بنابراین هرگاه به گفتن شهادتین و پذیرش نماز و زکات؛ اموال گویندگان، محترم اعلام شود به طریق اولی جان‌ها و نوامیس آنان محترم خواهد بود.

۹- عن ابن مسعود عن رسول الله ﷺ: إذا انتزع أحدكم الرمح إلى رجل فکان سنانه عند ثغرة نحره فقال لا إله إلا الله فليدفع عنه الرمح.<sup>۱</sup>

ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: هرگاه یکی از شما نیزه‌ی خود را به طرف مردی بگیرد، پس آنگاه که سر نیزه‌ی او در کنار گلوی آن مرد قرار گرفت و او لا إله إلا الله گفت، پس می‌بایست نیزه‌ی خود از گلوی او بردارد.

یعنی جان او با گفتن لا إله إلا الله در امان خواهد بود.

۱۰- عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ في حديث متواتر: أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأني رسول الله فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها وحسابهم على الله.<sup>۲</sup>

ابوهریره در حدیثی متواتر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: امر شدم با مردم نبرد کنم تا به یگانگی خدا و اینکه من فرستاده‌ی اویم اقرار کنند، پس هرگاه چنین گفتند جان‌ها و دارایی‌هایشان از تعرض من در امان است، مگر تخلفی کرده باشند و من آنان را به حق مجازات کنم و البته حسابشان بر عهده‌ی خداوند سبحان است.

خواننده‌ی محترم از این ده روایت که نمونه‌ای برگرفته از روایات متعددی است که در این مورد و معنای پذیرش اسلام وجود دارد به خوبی درمی‌یابد که

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۸۷، ح ۳۶۹، به نقل از معجم اوسط طبرانی و حلیة الأولیاء از حافظ ابونعیم اصفهانی.

۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۸۸، ح ۳۷۳، به نقل از سنن بیهقی.

احدی حق ندارد گوینده‌ی کلمه‌ی لا إله إلا الله را کافر بخواند و به جان و ناموس و مال او تعرض پیدا کند، در حالی که متأسفانه اساس اندیشه‌ی وهابیان بر تکفیر مسلمین بنا نهاده شده و از این روی است که هر جا پای وهابیت باز شده، ارمغانی به جز قتل و جنایت و خونریزی و برادرکشی و تجاوز به اعراض و نوامیس و اموال دیگران به همراه نداشته است.

به همین جهت اینجانب در دروس کلام و عقائد در پایان بحث توحید به مناسبت متعرض به بحث شرک شدم و از آنجا به نقد اندیشه‌ی وهابیت در طی چهل و دو جلسه از تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ الی ۱۲ آبان ۱۳۹۲ پرداختم.

آنچه در این دفتر در مقابل خواننده‌ی عزیز قرار دارد تحریر این درس است که به خامه‌ی توانای حجة‌الإسلام آقای شیخ محمود صادقی، به نگارش درآمد و توسط حجة‌الإسلام آقای شیخ مصطفی اله‌دادی دست‌جردی، ویرایش شد، بدین وسیله از هر دو بزرگوار تشکر و قدردانی می‌کنم و متذکر می‌شوم که صوت این درس بر روی سایت اینجانب به آدرس [Alnajafi.ir](http://Alnajafi.ir) در قسمت دروس کلام و عقائد با عنوان «شرک و نقد وهابیت» بارگذاری شده و خوانندگان محترم در فهم بهتر این دفتر می‌توانند به آن مراجعه کنند.

امید است مورد رضایت پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت گرامیش ﷺ قرار گیرد و موجب روشن‌اندیشی مسلمین گردد، بمحمد و آله ﷺ.

غره‌ی جمادی‌الأخری ۱۴۴۳

۱۴ دی ۱۴۰۰

اصفهان - هادی نجفی



# فصل اول: شرک





## راه رسیدن به توحید، شناخت و نفی شرک می باشد

رسیدن به توحید ناب جز با شناخت شرک و کنار گذاشتن همه‌ی اقسام جلی و خفی آن امکان پذیر نمی باشد؛ چراکه شرک ریشه‌ی اصلی همه‌ی انحرافات می باشد و با شناخت آن می توان به خوبی معنای توحید را درک نمود.<sup>۱</sup> خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup> بی تردید شرک ستمی بزرگ است و در آیات دیگر نیز تصریح می کند که شرک مورد بخشش الهی واقع نمی شود چنانچه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»<sup>۳</sup> مسلماً خدا اینکه به او شرک ورزیده شود نمی آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد.

## اهمیت شناخت از شرک در کلام امام صادق علیه السلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که می فرماید: «انَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ، وَلَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشُّرْكِ لَكِي إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»<sup>۴</sup> بنی امیه مردم را برای شناخت ایمان و مفاهیم مرتبط با آن همانند توحید و امثال آن آزاد می گذاشتند، اما تعلیم شرک و مفاهیم آن برای مردم آزاد نبود تا بدانند شرک چه

---

۱. الاشیاء انما تعرف بأضدادها.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۳. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵. در سند این روایت سفیان بن عیینه وجود دارد که فردی عامی است و توثیقی ندارد و تضعیف شده اما از آنجایی که مطلبی در مخالفت، عامه بیان می کند، اشکالی بر آن وارد نیست.

معنایی دارد و مشرک کیست و اقسام آن کدام است. دلیل این امر آن است که آنها مردم را به طرف شرک و مصادیق آن دعوت می‌کردند و مردم متوجه این موضوع نبودند.

به عنوان مثال، یکی از مصادیق شرک ایستادن در مقابل امام عادل و معصوم می‌باشد که نه تنها شرک است، بلکه کفر بالله محسوب می‌شود.

از آنجایی که معاویه می‌خواهد با علی بن ابیطالب علیه السلام بجنگد و جنگ با ایشان به معنای کفر و خروج از اسلام است، پس مردم نباید معنای شرک و کفر را متوجه بشوند. زیرا اگر مردم متوجه این حقیقت می‌شدند، هرگز معاویه را همراهی نمی‌کردند و با امام معصوم علیه السلام وارد جنگ نمی‌شدند و این فجایع در دنیای اسلام به وجود نمی‌آمد.

به همین جهت لازم است پیرامون شرک مباحثی ذکر شود تا در دام آن گرفتار نشویم و معنای توحید را بهتر و دقیق‌تر متوجه گردیم.

### معنای شرک و انواع آن

شرک در اصطلاح دینی به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری با خدای بزرگ در یکی از مقامات و شئون مخصوص به آفریننده عالم است.<sup>۱</sup>  
شرک دارای انواع و شعبه‌هایی می‌باشد که عبارتند از:

#### الف) شرک در ذات

شرک ذاتی به این معناست که در عالم امکان، قائل به دو خدا یا بیشتر بشویم. به عنوان مثال بگوئیم یک خدای نور و خیر و خوبی داریم و در مقابل آن خدای ظلمت و شر و بدی را قرار دهیم و یا می‌توان قائل به سه خدا شد که مسیحیان آن را ترویج می‌نمایند و از آنها به: اب، ابن و روح القدس تعبیر می‌کند.

۱. (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۴، باب ۱۳، ح ۲) فی حدیث طویل، سئل الزندیق فما الشرک؟ قال الصادق علیه السلام الشرک أن یضم إلى الواحد الذی لیس کمثلہ شیء آخر ...

**(ب) شرک در صفات ذاتی**

در بین مذاهب متعدد کلامی، در صفات ذاتی خداوند اختلاف نظر وجود دارد. اشاعره معتقدند که صفات باری تعالی در کنار ذات او، قدیم می‌باشند و صفات ذاتی غیر از ذات و زائد بر آن می‌باشد. بر طبق این نظریه ایشان قائل به قدمای هشتگانه می‌باشند که با ضمیمه ذات باری تعالی، معتقد به نه قدیم می‌شوند. معتزله، قائل به تعطیل و نفی صفات ذاتی هستند و بزرگان و علمای کلام از امامیه معتقد به عینیت صفات ذاتی با ذات می‌باشند.

**(ج) شرک در صفات فعل**

ابتلای به شرک، غالباً در صفات فعلی خدای سبحان صورت می‌گیرد؛ صفاتی مثل خالقیت، رزاقیت و ربوبیت به گونه‌ای که اگر شخصی این صفات را به غیر خدا نسبت بدهد، مشرک در صفات فعل خدا می‌باشد.

**(د) شرک در عبادت**

شرک در عبادت آن است که خداوند را در ذات و در صفات و افعال یگانه می‌داند، اما در مقام عبادت، اشیاء و یا اشخاص و به طور کلی غیر خدا را نیز شریک کند؛ چنانچه قرآن به صراحت به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَسِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> و اگر از آنها سؤال کنی: آسمان‌ها و زمین را چه کسی خلق کرده است؟ قطعاً می‌گویند: خدا.

بنابر آیه مذکور پس اعراب جاهلی اقرار به وجود خالق و آفریدگار برای عالم هستی داشتند مگر اینکه در مقام پرستش، بت‌ها را نیز به عنوان نمایندگان الهی که دارای مقام قربی به درگاه الهی<sup>۲</sup> و شفیع نزد پروردگارانند محسوب می‌نمودند.<sup>۳</sup>

۱. سوره زمر، آیه ۳۸.

۲. سوره زمر، آیه ۳.

۳. سوره یونس، آیه ۱۸.



قرآن کریم حتی پا را فراتر نهاده و برخی از مؤمنان را مشرک معرفی می‌نماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup> و بیشتر اینان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که مشرک می‌باشند.

ادات نفی و اثبات موجود در آیه دلالت بر حصر می‌کند و می‌گوید: اکثر مؤمنان به خدا مشرک هستند و گرفتار شرک می‌باشند هر چند خودشان متوجه نیستند و خود را موحد می‌دانند.

### اقسام مشرک از دیدگاه قرآن

به طور کلی قرآن، افراد مشرک را به دو گروه تقسیم می‌نماید:

#### الف) مشرک حقیقی

آنان افرادی هستند که حقیقتاً شرک می‌ورزند و احکام فقهی از قبیل طهارت و نجاست، جواز و عدم جواز ازدواج، اکل ذبیحه و ارث بر آنها مترتب می‌شود. کافران و بت پرستان در جاهلیت قبل از ظهور اسلام، جزء این گروه می‌باشند و در آیات فراوانی از آنها به عنوان مشرک یاد کرده است.

خداوند متعال در ابتدای سوره توبه می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۲</sup> قطعاً خدا و پیامبر او از مشرکین بیزار می‌باشند.

خداوند متعال این گروه مشرک را نجس معرفی می‌نماید و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾<sup>۳</sup> و حتی دستور قتل ایشان را صادر می‌نماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾<sup>۴</sup> مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. سوره توبه، آیه ۳.

۳. سوره توبه، آیه ۲۸.

۴. سوره توبه، آیه ۵.

اگر به شأن نزول سوره برائت (توبه) رجوع شود، این آیات خطاب به مشرکین و بت پرستان مکه نازل گردیده است که تبلیغ و بیان آن بر عهدهی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه الصلاة والسلام) بوده است که از جانب رسول خدا ﷺ مأمور شدند به مشرکین قریش و بت پرستان مکه برائت و بیزارى خدا از ایشان را اعلام کند و آیات نازل را برایشان تلاوت نماید.<sup>۱</sup>

### ب) مشرک وصفی

گروهی از مشرکین که اعمال و عقاید شرک آلودی دارند اما احکام فقهی خاص بر آنها حمل نمی شود؛ مانند فرد ضعیف الایمانی که شهادتین را می گوید و مسلمان است اما در عین حال عقاید و اعمال شرک آلودی دارد و موصوف به شرک می باشد.

در دنیای امروز، در کشورهای جنوب شرقی آسیا مشاهده می شود که هنوز بت پرستی رواج دارد و حتی به عنوان دین غالب در یک کشور معرفی می گردد و میلیون ها نفر از آن تبعیت می نمایند که جای بسی تأسف است. در این میان اهل کتاب باقی می ماند که خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره توبه آنها را مشرک معرفی نموده است.

در ابتدای سوره ی بینه خداوند متعال می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾<sup>۲</sup> کفار از اهل کتاب و مشرکین از دین خود منفک نمی شوند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید.

طبق این آیات ممکن است اهل کتاب را مشرک اسمی و حقیقی نامید، مگر اینکه اهل کتاب احکام خاص خودشان را دارا می باشند و در باب طهارت و نجاست و ازدواج احکام خاصی برای آنها وجود دارد البته از ذبیحه ایشان

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. سوره بینه، آیه ۱.

نمی‌توان استفاده نمود و در باب توارث نیز اهل کتاب از مسلمان ارثی نمی‌برد.<sup>۱</sup>

### مفاهیم متقارب و نزدیک به شرک

مفاهیم و مصطلحاتی در قرآن وجود دارد که متقارب و نزدیک به شرک است و در مواردی نیز ملحق به شرک می‌گردد، هر چند غیر از شرک اصطلاحی می‌باشند. شناسایی این مفاهیم برای درک بهتر مفهوم شرک صورت می‌گیرد.

این مفاهیم عبارتند از:

۱- کفر

۲- الحاد

۳- نفاق

#### ۱. کفر

##### معنای لغوی و اصطلاحی کفر

کفر در لغت به معنای پوشاندن و پنهان کردن می‌باشد. در لغت عرب به هر کس که چیزی را بپوشاند و پنهان نماید، کافر می‌گویند. زارع و کشاورز را کافر می‌نامند، چراکه بذر و دانه را در زمین پنهان می‌کند. همچنین شب را به جهت اینکه در آن اشیاء دیده نمی‌شود و پنهان می‌گردد، کافر می‌گویند. انسان ناسپاس را کافر می‌نامند، زیرا نعمت‌های الهی را نادیده گرفته و پنهان می‌کند و

---

۱. صاحب کتاب توحید در قرآن، ص ۵۷۲ و ۵۷۳ می‌فرماید: قرآن کریم گاه اهل کتاب را مشرک می‌داند (سوره توبه، آیات ۳۰ و ۳۱) و گاه اهل کتاب را در مقابل مشرکان قرار می‌دهد: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (سوره بینه، آیه ۱) کافران اهل کتاب و مشرکان رها نمی‌شوند تا دلیلی آشکار برایشان بیاید (هرگز جامعه آنها بدون پیامبر الهی نبوده است). شاید بتوان در وجه جمع آیات یاد شده چنین گفت که آنجا که عنوان مشرک بر اهل کتاب اطلاق شده مراد شرک وضعی است که با توحید و اقرار به نبوت پیامبرشان منافات ندارد و آنجا که عنوان مزبور در مقابل اهل کتاب قرار گرفته - چون مقابله و تفصیل قاطع شرک است - مقصود شرک اسمی است. در اینجا اهل کتاب از گروه‌های اسمی مشرک مانند ملحد و بت‌پرست نیستند.

می پوشانند.

اما در اصطلاح، به کسی که منکر مبدأ و یا معاد و یا هر دوی آنها بشود، کافر گفته می شود. و نیز اگر کسی نبوت پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ را انکار نماید، کافر نامیده می شود.<sup>۱</sup>

### وجوه کفر از دیدگاه قرآن

امام صادق علیه السلام وجوه کفر در قرآن را بیان نموده است.<sup>۲</sup> ابی عمرو الزبیری<sup>۳</sup> می گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: مرا از وجوه کفر در کتاب خداوند عزوجل آگاه ساز.

ایشان فرمودند: «الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه: فمنها کفر الجحود و الجحود علی وجهین. و الکفر بترک ما امر الله. و کفر البراءة و کفر النعم» کفر در کتاب خدا بر پنج قسم می باشد: کفر انکاری که خود بر دو قسم می باشد. و کفر به وسیله ترک آنچه خداوند امر کرده است. و کفر براءت و کفر نعمت ها. امام علیه السلام در ادامه به بیان و تشریح اقسام کفر می پردازد.

### الف) انکار مبدأ و معاد یا انکار ربوبیت

این قول کسانی است که می گویند: پروردگاری وجود ندارد و بهشت و جهنمی در کار نیست. این کلام دو گروه از زنداقه می باشد که به آنها دهری مذهب می گویند. ایشان معتقدند: ﴿وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۴</sup> ما را دهر هلاک می کند - دهریه همان کسانی هستند که امروز از آنها به مادی گرها تعبیر می شود و پیرو مسلک مادی و مسلک ماتریالیسم می باشند - این گروه دینی برای خود از روی

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۲۲ (نقل به معنا).

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۱.

۳. ابی عمرو الزبیری توثیقی ندارد؛ در نتیجه، حدیث از حیث سند ضعیف است اما از آنجایی که در آن استدلال به آیات قرآن آمده و مشکلی ندارد.

۴. سوره جائیه، آیه ۲۴.



سلیقه و پسند خویش، بدون بررسی و تحقیق و کاوش در اطراف آنچه که می‌گویند مقرر داشته‌اند و خداوند درباره ایشان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾<sup>۱</sup> و در سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> که مقصود، کفر نسبت به توحید و شناسایی خدای متعال است.

#### ب) انکار آگاهانه حق یا انکار با وجود معرفت

انکار آگاهانه بدین معنا است که منکر، حق و حقیقت را می‌شناسد و مطلب نزد او ثابت است اما حقیقت را انکار می‌کند. خداوند تبارک و تعالی درباره ایشان می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾<sup>۳</sup> با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

و در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۴</sup> و آنها قبل از این به خود وعده‌ی پیروزی بر کفار را می‌دادند، با این همه وقتی آنچه را که می‌شناختند نزد آنها آمد و به آنها داده شد، به آن کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

در تفسیر عیاشی ذیل این آیه شریفه از قول امام صادق علیه السلام آمده است که یهودیان در کتاب‌هایشان محل هجرت پیامبر آخر الزمان را یافتند و در جستجوی آن مکان به مدینه آمدند و در آنجا ساکن شدند اما زمانی که وجود نازنین رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت گردید، یهود با آنکه حقیقت را می‌دانستند، به رسالت ایشان کافر گردیدند و آن را انکار کردند.<sup>۵</sup>

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۶.

۳. سوره نمل، آیه ۱۴.

۴. سوره بقره، آیه ۸۹.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

## ج) کفران و نادیده گرفتن نعمت‌ها

خداوند تبارک و تعالی از زبان حضرت سلیمان علیه السلام حکایت می‌کند: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ﴾<sup>۱</sup> این نعمت، از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاس. و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند به تحقیق پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

آصف بن برخیا با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه‌ی سبأ را در چشم بهم‌زدنی نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. هنگامی که حضرت سلیمان علیه السلام تخت را نزد خود مستقر دید، زبان به شکر پروردگار گشود و این جملات بر زبان او جاری گشت.

در آیه دیگری خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾<sup>۲</sup> اگر شکر کنید، حتماً نعمتتان را زیاد می‌کنم و اگر کفران کنید، قطعاً عذاب من سخت است و می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾<sup>۳</sup> پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و از من تشکر کنید و کفران نکنید. به طور کلی کفران نعمت به معنای نادیده گرفتن داده‌های خداوند و استفاده نکردن از آنها می‌باشد.

## د) ترک و انجام ندادن اوامر الهی

خداوند تبارک و تعالی درباره ترک آنچه بدان دستور داده است می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ \* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْا مُنُونٌ

۱. سوره نحل، آیه ۴۰.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

بِبَعْضِ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضَ مَا جَزَاءَ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>.

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از شهرهایتان بیرون نکنید، سپس شما به این پیمان اقرار کردید و شاهد آن بودید. سپس همین شما، آنهایی هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از شهرهایتان بیرون می‌کنید و علیه آنها به گناه و دشمنی کمک می‌کنید و اگر آنها را به عنوان اسیر برایتان بیاورند، از آنها برای آزادیشان فدیة می‌خواهید و حال آنکه بیرون کردن آنها از شهرشان برای شما حرام بوده است. آیا شما به بعضی از مطالب کتاب ایمان دارید و به بعضی دیگر کافرید؟ آیا جزای کسی که از شما آن کارها را بکند، چیزی جز خواری و پستی در زندگی دنیا هست؟! و اینان در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب تحویل داده می‌شوند و خدا از آنچه که می‌کنید، غافل نیست.

خداوند جلّ و اعلیٰ در این آیات، بنی اسرائیل را به واسطه ترک آنچه که به آنها فرمان داده است، کافر دانسته و با آنکه نسبت ایمان به آنها داده است، اما ایمان را از آنها نپذیرفته است و آن را سودمند برای آنها در نزد خودش ندانسته و خواری در دنیا و شدیدترین عذاب‌ها در آخرت را برای ایشان مقرر فرموده است.

خدای تعالیٰ در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ  
مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> و بر عهده‌ی مردم است که برای خدا البته آنهایی که توانایی و استطاعت دارند، به سوی خانه‌ی خدا بروند و کسی که کافر شود، بداند که قطعاً خدا از همه‌ی مردم جهان بی‌نیاز است. بر طبق این آیه کسی که حج واجب را ترک نماید، کافر می‌باشد.

۱. سوره بقره، آیات ۸۴ و ۸۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ه) کفر برائت و برائت از کافران

در بعضی از آیات قرآن کفر به معنای برائت آمده است. خداوند عزوجل از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾<sup>۱</sup> و به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی است تا اینکه فقط به خدا ایمان آورید.

در این آیه «کفرنا بکم» به معنای «تبرأنا منکم» می‌باشد یعنی ما از شما بیزاری و برائت می‌جویم.

خداوند تبارک و تعالی از زبان ابلیس کلامی را بیان می‌کند که او در روز قیامت از دوستان آدمی زاده‌ی خود ابراز بیزاری و برائت می‌کند و می‌گوید: ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ﴾<sup>۲</sup> قطعاً من بدانچه پیش از این با من در [کار یا طاعت خداوند] شریک گشتید، کافر شدم.

خداوند در سوره عنکبوت نیز از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾<sup>۳</sup> جز این نیست که غیر خدا بت‌هایی را برای دوستی بین خودتان در زندگی دنیا گرفته‌اید سپس روز قیامت بعضی از شما به بعض دیگر کافر می‌شود و بعضی از شما بعض دیگر را لعنت می‌کند.

در اینجا «یکفر بعضکم ببعض» بدین معناست که عده‌ای از عده‌ی دیگر ابراز بیزاری و برائت می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵.

۴. عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: اخبرنی عن وجوه الکفر فی کتاب الله عزوجل؟ قال: الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه:

فمنها کفر الجحود والجحود علی وجهین و الکفر بترک ما امرالله و کفر البراءة و کفر النعم.

فاما کفر الجحود فهو الجحود بالرَبوبیة وهو قول من یقول: لا ربّ ولا جنة ولا النار وهو قول صنّین من

اگر شیعه معتقد است که نسبت به دشمنان امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) کافر هستیم به معنای برائت و ابراز بیزاری از آنها است. به طور کلی از دیدگاه فقهی، کافر به کسی گفته می‌شود که خداوند و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و معاد و یا یکی از این سه را قبول نداشته باشد که در آن صورت صرفاً احکام فقهی خاص مانند طهارت، نجاست، جواز و عدم جواز ازدواج و مسائل مربوط به آن برای او ثابت می‌شود.

الزنادقة يقال لهم الدهرية وهم الذين يقولون: ﴿وما يهلكنا إلا الدهر﴾ وهو دين وضعوه لانفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم ولا تحقيق لشيء مما يقولون قال الله عزوجل: ان هم الا يظنون ان ذلك كما يقولون وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءأذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون يعن بتوحيد الله تعالى فهذا احد وجوه الكفر.

واما الوجه من الجحود على معرفة وهو ان يجحد الجاحد وهو يعلم انه حق قد استقرّ عنده وقد قال الله عزوجل: وجحدوا بها واستيقنوا انفسهم ظلماً و علواً و قال الله عزوجل وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين فهذا تفسير وجهي الجحود.

والوجه الثالث من الكفر، كفر النعم وذلك قوله تعالى يحكى قول سليمان عليه السلام، هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم. وقال لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال فاذكروني اذكرکم واشكروا لي ولا تكفرون والوجه الرابع من الكفر ترك ما امر الله عزوجل به وهو قول الله عزوجل واذا اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم واتم تشهدون ثم انتم هولاء تقتلون انفسكم و تخرجون فريقاً منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان يأتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم اخراجهم افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم فكفرهم بترك ما امر الله عزوجل به ونسبهم الى الايمان ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال فما جزاء من يفعل ذلك منكم الآخزي في الحياة الدنيا و يوم القيامة يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون والوجه الخامس من الكفر كفر البراءة وذلك قوله عزوجل يحكى قول ابراهيم عليه السلام: كفرنا بكم و بدأ بيننا و بينكم العداوة والبغضاء ابدأ حتى تؤمنوا بالله وحده يعنى تبرأنا منكم وقال يذكر ابليس و تبرئته من اوليائه من الانس يوم القيامة: انى كفرت بما اشركتمون من قبل.

وقال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودّة بينكم فى الحياة الدنيا ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً يعنى يتبرء بعضكم من بعض. (كافى، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۱)

## ۲. الحاد

## معنای لغوی و اصطلاحی الحاد

الحاد در لغت به معنای انحراف از وسط و میل به کنار است و عرب به کسی که در جاده می‌رود و منحرف به سمت گوشه‌ی جاده می‌شود ملحد می‌گوید. الحاد در اصطلاح به معنای انحراف از توحید و میل به شرک می‌باشد و اگر کسی از صراط مستقیم الهی و از توحید انحراف پیدا کند و به طرف شرک برود، ملحد نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

قرآن کریم کسانی که اسماء و صفات الهی را به غیر خدا نسبت می‌دهند، ملحد می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾<sup>۲</sup> و کسانی را که اسماء خدا را به الحاد می‌کشانند، به حال خود وا بگذارید.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب توحید روایتی را از امام رضا (علیه الآف التحية والسلام) بیان می‌کند که ایشان در توضیح معنای توحید می‌فرماید: «من قال حتى م فقد غيَّاه ومن غيَّاه فقد غاياه ومن غاياه فقد جزَّاه ومن جزَّاه فقد وصفه فقد ألحد فيه لا يتغيَّر الله بانغيار المخلوق كما لا يتحدَّد بتجديد المحدود»<sup>۳</sup> کسی که بگوید خداوند تا کجا و برای چه مدتی می‌باشد؟ خدا را مدت‌دار نموده و کسی که او را مدت‌دار کند برای او پایانی فرض کرده و کسی که برای او پایانی فرض کند او را جزء جزء نموده و کسی که او را جزء جزء بداند او را توصیف کرده و کسی که او را توصیف نماید درباره او کفر ورزیده است. خداوند با دگرگونی مخلوقات تغییر نمی‌کند و با مرز داشتن و محدود شدن آنها محدود نمی‌شود. در این روایت اعتقاد به زیادت صفات بر ذات به عنوان الحاد معرفی شده است و باورمند به آن منحرف از صراط مستقیم در توحید می‌باشد.

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۸۲ (نقل به معنا).

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۳. التوحید، ص ۳۶ و ۳۷.

## اقسام الحاد

به طور کلی الحاد به دو صورت تصوّر می‌شود:

۱. الحاد در جهت افراط؛ به نحوی که شخص ملحد چند خدا را متصوّر

بشود.

۲. الحاد در جهت تفریط؛ به نحوی که شخص ملحد معتقد باشد خدایی

وجود ندارد و هرگونه ربوبیت در عالم امکان را نفی کند.

## ۳. نفاق

## معنای لغوی و اصطلاحی نفاق

واژه نَفَقَ در لغت به راه زیرزمینی و کانال زیرزمینی گفته می‌شود. لذا به یکی از ورودی‌های لانه موش صحرائی که مخفی است، نافقاء گفته می‌شود و به ورودی دیگر که آشکار است قاصعاء، به نحوی که وقتی دشمن از قاصعاء به او حمله کند، از نافقاء خارج می‌شود.<sup>۱</sup>

مصطلح نفاق به معنای دو چهره می‌باشد. کسی که در جمع مؤمنین، خود را مؤمن نشان می‌دهد اما اگر بر کافرین وارد شود آنجا می‌گوید: من با شما هستم و کافر می‌باشم، منافق نامیده می‌شود و شاید در زمان ما به معنای هزار چهره می‌باشد. ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۲</sup> به زبان‌شان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.<sup>۳</sup>

## نفاق از مصادیق بارز شرک است

نفاق، نوعی شرک است و منافق مشرک محسوب می‌شود و قرآن نیز در آیه

زیر به آن دلالت دارد.

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۹ (نقل به معنا).

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸.

خدای تعالی گناه شرک را نمی‌آمزد چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> خدا گناه شرک به او را نمی‌بخشد ولی کمتر از آن، [هر گناهی] را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد.

شرک خط قرمزِ غفران الهی است و خدا آن را ظلم بزرگ می‌شمارد. لذا به پیغمبر اکرم ﷺ و مؤمنان گوشزد می‌کند که برای مشرکان درخواست آمرزش نکنند، آنجا که می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾<sup>۲</sup> پیامبر و آنهایی که ایمان آورده‌اند، حق ندارند برای مشرکین بعد از آنکه برای آنها روشن شد که آنها اهل جهنم‌اند از خدا طلب آمرزش کنند، هر چند از خویشان نزدیک آنها باشند.

از سوی دیگر خداوند تبارک درباره افراد منافق به پیغمبر خاتم ﷺ می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾<sup>۳</sup> اگر برای منافقان آمرزش بخواهی یا برای آنها آمرزش نخواهی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها آمرزش بخواهی، هرگز خدا آنها را نمی‌بخشد.

در این آیه از کلمه‌ی «لَنْ» استفاده شده که نفی ابد را می‌رساند یعنی خداوند هرگز منافقین را مشمول رحمت خود نمی‌کند و آنها را نمی‌بخشد.

از کنار هم قرار دادن آیات سه‌گانه مذکور می‌توان نتیجه گرفت که مشرکان و منافقان در حکم عدم مغفرت، مشترک می‌باشند.

اشکالی که در اینجا به وجود می‌آید آن است که: در آیه نخست، [مربوط به شرک]، خداوند عدم آمرزش را منحصر در شرک می‌داند و می‌فرماید: فقط یک گناه نابخشودنی وجود دارد و آن شرک است و کمتر از آن هر گناهی که باشد، آمرزیده می‌شود. این در حالی است که خداوند در مورد منافقین نیز حصری را

۱. سوره نساء، آیه ۱۱۶.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۳.

۳. سوره توبه، آیه ۸۰.